

تحلیل انتقادی رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

مصطفی کربلایی آقازاده^۱

چکیده

مبنی بر اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۶ دی ۱۳۹۹ تصریح شده است که اشخاص می‌توانند بیشتر از «کاهش قدرت خرید پول» و بر «منفعت پولی» توافق کنند. پول در مفهوم امروزی نه مال خصوصی، بلکه مال عمومی محسوب می‌شود که وسیله مبادله و ذخیره عمومی ارزش کالا و خدمات است و سند بدهی بانک‌ها و دولت‌ها است؛ مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ از این جهت که اشخاص خصوصی بتوانند افزون بر «کاهش قدرت خرید پول» در ازای «هیچ» و بر «منفعت پول» با وجود غیر قابل مطالبه بودن آن مطابق تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دست به توافق بزنند، مغایر با قاعده پولی است.

در این مقاله بر اساس اصل لزوم یگانگی مورد دین با مورد تسلیم و این‌که «منفعت طبیعی پول» امری مجزا از «کاهش قدرت خرید پول» است و جملگی آن‌ها متفاوت از «ربا» هستند، اثبات می‌شود که جبران «کاهش قدرت خرید پول» و «بهره طبیعی پول» از دلالت‌های پول‌های امروزی محسوب می‌شود؛ اما این‌که طرفین بتوانند افزون بر آن‌ها توافق کنند، امری مغایر با نظم عمومی است؛ زیرا به دخالت در سند بدهی دولت‌ها و بانک‌ها منتهی می‌شود؛ بنابراین لازم است هیأت عمومی دیوان عالی کشور نظر به آثار تورمی آن، در رأی جدید دست به اصلاح آن بزند.

واژگان کلیدی: پول، خلق پول، ربا، عدم‌النفع پول، قدرت خرید پول، منفعت

طبیعی پول.

۱. دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید، قم، ایران

درآمد

بعد از این که به موجب اعمال و وقایع حقوقی «دین» بر ذمه مدیون مستقر شد، انتظار دائن از مدیون آن است که مال وی را به او تسلیم کند، اما محتمل است که مدیون بنا به دلایلی از تسلیم دینی که بر ذمه وی مستقر شده است، امتناع کند. نظام‌های حقوقی در خصوص اینکه نقض تکلیف ناشی از عدم پرداخت دین نباید بدون ضمانت اجرا بماند اتفاق نظر دارند و حسب مورد شیوه‌هایی همچون اجرای تسلیم عین دین یا جبران خسارت را بنا بر مبنای منتخب در ضمانت اجرای نقض برمی‌گزینند. حسب مبنای برگزیده، مادام که به کارگیری یکی از این ضمانت اجراها تغییری با دیگری نداشته باشند، این ضمانت اجراهای نقض با هم قابل جمع بوده، تنها در صورت تغایر با یکدیگر، شیوه‌های جبران نقض در طول یکدیگر قرار می‌گیرند (امینی و پیری، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

از جمله اموالی که در اثر موجبات حقوقی بر ذمه مدیون قرار می‌گیرد، «دیون پولی» است. همانند دیگر اموال که ممکن است مدیون از تسلیم دین امتناع نماید، این احتمال در دیون پولی هم وجود دارد که مدیون از انجام تکلیف ناشی از آن نظیر تسلیم دین امتناع کند. مسأله از این نقطه آغاز می‌شود، پول که ذخیره عمومی ارزش کالاها و خدمات است، آیا تفاوتی با دیگر دیون یا اموال دارد که مقنن ضمانت اجرای متفاوت با دیگر دیون را بر آن برگزیند (کاتوزیان، ۱۳۸۰/۴: ۲۶۴). توضیح این که ضمانت اجراهای نقض، قواعد حاکم بر رفتار اشخاص در اجتماع را تعریف می‌کنند. بر مبنای این که «مورد» دین چیست، ضمانت اجراهای نقض بر اساس مبانی، منابع و روش فهم شکل می‌گیرند. بر اساس این دیدگاه که پول در حکم «کالا و خدمات» است و هیچ تفاوت و تغییری با دیگر دیون ندارد، از همان شیوه‌های نقض که در دیگر دیون مالی استفاده می‌شود، در این باره هم کاربرد دارد و به کارگیری واژه‌هایی همچون خسارت تأخیر تأدیه در آن، نه به دلیل این که ضمانت اجرای متفاوت و تغییری با دیگر دیون شکل گرفته، بلکه تنها یکی از حوزه‌های تخصصی دیون است که به جهت اهمیت برجسته شده است، اما مطابق آن دیدگاه که پول ماهیتی متفاوت با دیگر موارد دین دارد، سنخ جدیدی از روابط حقوقی در این باره ایجاد می‌شود که مبانی، منابع و روش فهم آن متفاوت است و ضمانت اجرای نقض آن نیز با دیگر

دیون تفاوت دارد.

ضمانت اجراهای نقض دین در یک تقسیم‌بندی کلی به دو قسم «تسلیم عین دین» و «جبران خسارت» تقسیم می‌شود. این جبران خسارت نیز به «خسارت جایگزین اجرا» و «خسارت تأخیر در تسلیم دین» قابل قسمت است. از آن جا که در دیون پولی، پرداخت پول و نه بدل از آن، تسلیم عین دین است، از این رو به طور معمول در دیون پولی، خسارت جایگزین اجرا معنا ندارد، بلکه به عکس آن، «خسارت تأخیر در تسلیم دین» است که در آن شایع و متعارف است که بر اساس آن در نظام حقوقی عنوان «خسارت تأخیر تادیه» شکل می‌گیرد (همان: ۲۶۳)؛ خسارتی که با اصل دین مخلوط نمی‌شود، ولی با آن قابل جمع است.

اما این که ماهیت پول اقتضا می‌کند با قواعدی متفاوت با ضمانت اجرای نقض با آن رفتار شود، پرسشی است که پاسخ آن به این مقوله بازگشت دارد که آیا پول که «ذخیره ارزش عمومی کالاها و خدمات» است و همه اموال را مبتنی بر آن می‌سنجند، اقتضا می‌کند متفاوت با دیگر دیون با آن رفتار شود. این که از کدام منظر به این موضوع نگریده شده شود، قانون‌گذار به خود اجازه می‌دهد در روابط اشخاص «دخالت مستقیم» کند یا خیر. توضیح این که اگر دیون پولی در چارچوب حقوق خصوصی و در روابط قراردادی یا غیر قراردادی میان طرفین تعریف شود، بر اساس مبانی، منابع و روش فهم حاکم بر روابط حقوق خصوصی آثار و احکام آن تبیین می‌شود؛ در حالی که اگر دیون پولی در چارچوب حقوق عمومی و با تأکید بر نقش دولت تبیین شود، مبانی، منابع و روش فهم حاکم بر آن متفاوت با روابط حقوق خصوصی است.

مطابق نگاهی که پول واسطه و ذخیره عمومی ارزش کالاها و خدمات است و اختیار چاپ آن بر عهده دولت است، قانون‌گذار در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با دخالت مستقیم خود به اشخاص این امکان را نمی‌داد که فراتر از خسارت تأخیر تادیه (منفعت پول) پیش‌بینی شده توافق کنند؛ امری که سبب می‌شود توافق بر فراتر از خسارت تأخیر تادیه مقرر مغایر با نظم عمومی محسوب شود. همین نگاه با کمی تغییر در رویه قضایی بعد از انقلاب هم وجود دارد؛ جایی که جز در موارد قانونی، بر اساس تبصره ۲ از ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای اشخاص ممکن نیست بر خسارت تأخیر

تأدیه یا منفعت پول توافق کنند. تنها این کاهش قدرت خرید پول است که مطابق ماده ۵۲۲ قانون پیش‌گفته مبتنی بر «تعزیر» از مدیون قابل مطالبه است.

نظر به تفاوت فاحش میان قدرت خرید واقعی پول (تورم واقعی) و قدرت خرید قانونی پول (تورم قانونی) و نیز ناعادلانه بودن و عدم انطباق تورم قانونی مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با وضع جامعه (آقایی، ۱۳۹۶: ۲۵۱)، شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران پذیرفت که اشخاص می‌توانند بر فراتر از قدرت خرید قانونی پول (تورم قانونی) توافق کنند و در مقابل، شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران چنین توافقی را مغایر با نظم عمومی دانست.

در رفع تعارض میان آرای شعب ۲۲ و ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۰/۱۶/۱۳۹۹ بیان داشته است: «تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، مبلغ وجه التزام تعیین شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است». رأیی که بر اساس آن، اشخاص خصوصی می‌توانند مبتنی بر ظاهر ماده ۲۳۰ قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، بر خسارت تأخیر تأدیه، یعنی منفعت پول و هم فراتر از کاهش قدرت خرید پول توافق کنند؛ بنابر این مقدمات، سؤالات مقاله به قرار زیر تبویب می‌شوند. آیا وجود عنصری چون پول به عنوان یک متغیر اساسی در موضوع رابطه حقوقی اقتضا دارد که مقنن در پول از مبانی، منابع و روش فهم متفاوت با دیگر دیون استفاده کند؟

آیا کاهش قدرت خرید پول مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ماهیتاً «خسارت» است یا تنها حفظ ارزش مبادلی «عین دین» برای ایفای اصل دین است؟

راهکاری که قانون‌گذار می‌تواند در جبران خسارت ناشی از نقض دیون پولی پیش گیرد، چیست؟

به منظور پاسخ به سؤالات و نظر به این که در مقاله قرار است رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۰/۱۶/۱۳۹۹ تحلیل و نقد شود؛ ابتدا متغیرهای مهم در مقاله، یعنی پول، منفعت و عدم‌النفع پول تبیین می‌شود و سپس مبتنی بر این متغیرها، رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم و ماهیت پول

سؤال مهم و محوری که در تحقیق اهمیت دارد، آن است که در معاملات یا ضمانات، آنچه به واسطه پول مورد معامله یا ضمان قرار می‌گیرد، «قدرت خرید پول^۱ است یا ارزش اسمی آن؟»^۲. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که چنانچه هر یک از این دیدگاه‌ها مورد پذیرش قرار گیرد، کیفیت حکم در رابطه میان متداعیین متفاوت است. پول که ریشه آن به کلمات یونانی «ابلوس» یا «پلوس» بازگشت دارد، برای درک آن با مراجعه به تاریخ مشخص، می‌توان فهمید که ماهیت آن چیست.

۱-۱. نماینده مقدار معینی از مسکوکات

از جمله متغیرات تأسیس پول، مشکلات و دشواری‌های معاملات پایاپای بود؛ به این صورت که بشر به تدریج دریافت که برای تسهیل معاملات نیازمند واسطه‌ای به عنوان ابزاری عمومی برای سنجش کالا و خدمات است (رمون بار، ۱/۱۳۶۷: ۸۱۳)؛ بنابراین مفهومی تحت عنوان «پول» در جوامع بشری زاده شد (کاوایانی، ۱۳۸۷: ۱۴). در مرحله اول تأسیس، پول در سکه‌هایی از طلا و نقره جای می‌گرفت که

۱. بر اساس این دیدگاه، محور اصلی در تمام معاملات یا ضمانات راجع پول «ارزش اسمی پول» است. طرفداران این نظریه پول را همچون مالی مثلی دانسته، قدرت خرید را از اوصاف و عوارض ماهیت پول می‌شمارند. بر اساس این دیدگاه، آنچه در تمام معاملات یا ضمانات مورد معامله یا ضمان قرار می‌گیرد، ویژگی ذاتی پول است، نه قدرت خرید یا ارزش مبادله‌ای آن (نظری و غفوری چرخایی، ۱۳۸۹: ۷۷-۸۸؛ توسلی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

۲. بر اساس این دیدگاه، ویژگی اصلی که در تمام معاملات یا ضمانات راجع پول مورد توجه قرار می‌گیرد، «قدرت خرید» است (صدر، ۱۴۰۱: ۱۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۰۹). مطابق این دیدگاه، اگر قدرت خرید پول در طول زمان کم شود، چون ملاک وصف ذاتی پول نیست، بلکه قدرت خرید مردم است، مدیون زمانی بری خواهد شد که به مانند قدرت خرید قبلی به دائن پرداخت نماید.

مورد رغبت عموم مردم بود. پس از گذشت زمان که بشر مجبور شد، طلا و نقره‌های خود را در بانک نگهداری کند و به جای آن‌ها رسید دریافت دارد و سپس با استرداد رسید، معادل همان طلا و نقره را از بانک دریافت دارد، در این مرحله، پول تحریری خلق شد؛ پولی که مدلول آن الزام به پرداخت دینی از نوع مقدار معینی از مسکوکات بود که شخص با تقدیم آن به بانک می‌توانست مسکوک اعطایی را بازستاند.

۲-۱. دین محض با تعهد بازپرداخت

با مراجعه به متون تاریخی و اقتصادی، مشخص می‌شود که یکی دیگر از متغیرهای اساسی در تأسیس پول، نهادی چون بانک و سپس دولت است. به این صورت که بانک در بدو تأسیس، محلی برای حفظ و نگهداری مسکوکات و اشیای قیمتی مردم بود و بانک‌ها در مقابل دریافت مسکوکات و اشیای قیمتی رسیدهایی به سپرده‌گذاران می‌دادند؛ رسیدهایی که از آن با نام «پول» یاد می‌شد و سپرده‌گذاران می‌توانستند با استرداد آن معادل آنچه را سپرده بودند دریافت دارند. نظر به تأخیر صاحبان مسکوکات و اشیای قیمتی در دریافت سپرده‌های خود، بانک‌ها و دولت‌ها که اختیار چاپ پول را در دست داشتند، به مرور دریافتند که می‌توانند بیش از موجودی خود به انتشار پول در ازای بهره اقدام کنند. به عبارت دیگر، اقدام دولت‌ها در انتشار پول، دیگر محدود به میزان سپرده نبود. پولی که در این مرحله دلالت بر دینی دارد که بانک‌ها یا دولت‌ها تعهد به بازپرداخت آن می‌کنند (کميجانی و ابریشمی و روحانی، ۱۳۹۷: ۱۸). در واقع در این مرحله ماهیت چنین پولی، دینی محض است که از سوی دولت و بانک‌ها پرداخت آن تضمین می‌شود (کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۶).

از آنچه مطرح شد مشخص می‌شود به تمامی ابزارهای سنجش عمومی اشیا که دارای سه ویژگی «واسطه مبادله»، «سنجش عمومی» و «حفظ ذخیره ارزش کالا و خدمات» است پول گفته می‌شود. (رمون بار، ۱/۱۳۶۷: ۸۱۳)؛ بنابراین آشکار است آنچه در معاملات یا ضمانات به واسطه پول مورد معامله یا ضمان قرار می‌گیرد، قدرت خرید پول است و نه ارزش اسمی آن (نظری و غفوری چرخابی، ۱۳۹۸: ۱۱۵). پولی که در صورت نخست، دینی است که بر بازپرداخت مقدار معینی از مسکوکات دلالت می‌کند و در صورت دوم، چون هیچ ارتباطی میان آن با مسکوکات وجود

ندارد، دینی محض است که دولت یا بانک‌ها بازپرداخت آن را تضمین می‌کنند؛ دینی که در صورت دوم، ارزش آن به عوامل متعددی چون قدرت اقتصادی، سیاسی و اعتماد ملی وابسته است و دلالت‌های آن نیز متفاوت با پول صورت نخست است. در بند ب از ماده ۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ تصریح شده است: «یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم گرم طلای خالص است»، اما نظر به قطع ارتباط آن از مسکوکات، منظور از پول امروزی صورت دوم آن در مقاله است و صورت اول آن از موضوع مقاله خارج است.

این‌که پول در چنین معنایی «مال» محسوب می‌شود، از چالش‌های اساسی میان اندیشمندان است. مطابق یک دیدگاه، پول قسمی از سرمایه یعنی مال است (سلطانی، ۱۳۹۳: ۲۷)؛ در حالی که مطابق دیدگاه دیگر، پول قسمی از مال محسوب نمی‌شود (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳: ۱۳)؛ اختلاف دیدگاهی که منتهی به انکار یا وجود منفعت طبیعی پول می‌شود (موسویان، میثمی، ۱۳۹۳: ۱۳). در تعریف مال تصریح شده است: «آنچه موجب رغبت مردم در تملک آن در برابر عوض می‌شود» (موسوی خمینی، ۱/۱۴۲۱: ۳۷؛ شاهرودی، ۱۴۱۷: ۷۱). به این ترتیب می‌توان گفت پول در معنای امروزی آن مال محسوب می‌شود. نظر به تمایز میان شیء و مال در نزد فقیهان، این‌که معیار مالیت آن چیست، می‌توان گفت که رغبت یا همان قدرت خرید مردم در پول است؛ قدرت خریدی که با توجه به شرایط اقتصادی متغیر است. در شرایط غیر متورمی بین ارزش اسمی و قدرت خرید تفاوتی وجود ندارد، اما عامل تورمی موجب تفاوت میان ارزش اسمی و قدرت خرید می‌شود (نظری و غفوری چرخابی، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

۲. ضرر و تفکیک مفاهیم مشابه ذیل آن

از جمله مفاهیم مرتبط با پول، «منفعت»، «عدم‌المنفع» و «کاهش قدرت خرید پول» است که در کنار پول ظاهر می‌شود و جملگی باید ذیل مفهوم کلی «ضرر» تحلیل شود؛ چرا که این مفاهیم ذیل ضرر قرار می‌گیرند. در این تحقیق ابتدا مفهوم ضرر تبیین شده، سپس مفاهیم پیش‌گفته دیگر تعریف می‌شوند.

۲-۱. تعریف ضرر

با مراجعه به متون فقهی مشخص می‌شود، فقیهان به جای مفهوم «ضرر»، نظر به انفس و الفتی که با مفهوم مال دارند، در مباحث ضمان قهری از اصطلاح «مال» بیشتر استفاده می‌کنند تا ضرر. اما با بازگشت به مدلول روایات و مستندات قواعد فقهی نظیر اتلاف، مشخص خواهد شد آنچه بیشتر از همه در مبحث ضمان قهری در حقوق اسلامی مورد نظر بوده، مفهوم «ضرر» است؛ ضرری که مبتنی بر این که متعلق آن مال، جسم و عرض است، به ضررهای مالی، جسمی و معنوی تقسیم می‌شود و بر اساس همین تفاوت، موضوع، شرایط، آثار و احکام ضمان هر یک از آن‌ها متفاوت از دیگری است.

فقیهان به هنگام بحث از قاعده لاضرر، بخشی از مباحث را به مفهوم «ضرر» اختصاص داده و مصادیق گوناگون آن را بررسی موضوعی کرده‌اند (نراقی، ۱۳۷۵: ۲۲۸؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۷۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۷؛ عراقی، ۱۴۱۸: ۱۲۹). مادام که معنای ضرر تشخیص داده نشود، نمی‌توان مصادیق ضرر را تشخیص داد؛ از این رو، شناخت مفهوم آن در قلمرو مفاهیم مرتبط با دیون پولی اهمیت به‌سزایی دارد.

برخی ضرر را به معنای «نقصان» تعبیر کرده (طبرسی، ۱۴۲۰: ۳/۱۴۷) و آن را در مقابل نفع قرار داده‌اند، ولی آنچه بیشتر اهل لغت از آن استفاده کرده‌اند آن است که ضرر به معنای پیدایش نقص در چیزی است (احمدبن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/۴۴). به نظر می‌رسد مفهوم ضرر همان‌طور که میرزای نائینی فرمودند: «فوت آن چیزی است که انسان واجد آن می‌باشد که این فوت اعم نفس، عرض یا جوارح را شامل می‌شود». مطلب دیگری که فقیهان در اینجا مطرح کرده‌اند، رابطه منطقی میان ضرر و منفعت است. در این باره دو دیدگاه به‌چشم می‌خورد. دیدگاه نخست مبتنی بر این است که چیزی ممکن است نه ضرر باشد نه منفعت، بلکه واسطه‌ای میان آن دو باشد. برخی رابطه میان آن دو را «تضاد» دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۷۵: ۴۹؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۱/۳۰۸)؛ زیرا همان‌گونه که منفعت یک امر وجودی است، ضرر نیز یک امر وجودی است که در نقص مال، جسم و عرض پدید می‌آید. دیدگاه دوم، برخی دیگر رابطه منطقی میان آن دو را «تقابل عدم و ملکه» دانسته‌اند؛ زیرا هر آن‌چه نفع نباشد ضرر است و منفعت در جایی که تصور نفع در آن نباشد، باید آن

را ضرر انگاشت. به نظر می‌رسد، دیدگاه اخیر که مبتنی بر تحلیل‌های عقلایی حاکم بر ضمانات و معاملات است، ترجیح دارد؛ چرا که مفهوم ضرر بیش از آن که مفهوم حقوقی، شرعی و فلسفی باشد، مفهوم عرفی است که در آن، عوامل زمانی، مکانی و فنی ملاک قرار می‌گیرد (عامری و حمیدیان، ۱۴۰۰: ۱۰۶).

۲-۲. تعریف منفعت

از جمله دسته‌های اموال که در برابر اعیان قرار می‌گیرد، منفعت است (حائری، ۱/۱۴۲۳: ۱۰۷؛ باریکلو، ۱۳۹۴: ۲۷۶). در مقابل خود مال که آن را عین یا اصل مال می‌دانند و وجودی مستقل دارد، «منفعت» قرار می‌گیرد که وجودش وابسته عین یا اصل مال است (حائری، ۱/۱۴۲۳: ۱۰۷). در اصطلاح حقوقی، منظور از منفعت، «ثمره حاصل» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۹) و «عایدات» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۶۰) از مال است که خود مال را «عین» یا «اصل» و ثمره و عایدات را «منفعت» می‌نامند (باریکلو، ۱۳۹۰: ۲۶) که بدون اصل یا عین، وجود نخواهد داشت؛ چرا که از وجود اصل، منفعت انتزاع می‌شود. منفعت که گاهی مربوط به اشیا و حیوان است و گاهی مربوط به اعمال انسان، ممکن است به تبع عین و گاهی مستقل و مجزا در ملکیت اشخاص قرار گیرد.

در تعریف منفعت گفته شده: «منفعت ثمره حاصل است که به تدریج از اعیان اموال به دست می‌آید؛ بی‌آن‌که از عین مال به گونه‌ای محسوس بکاهد» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۹)؛ یا این‌گونه بیان شده است که «منفعت، فایده و بهره‌ای است که از عین و شیء مادی به دست می‌آید و معمولاً تدریجی‌الوصول بوده، موجب مالیت یا ازدیاد مالیت عین می‌شود» (محقق داماد و قنواتی و وحدتی شبیری و عبدی‌پور، ۱۳۸۸: ۵۳). بر این اساس، آنچه منفعت را به عنوان یکی از اموال در مقابل عین قرار می‌دهد، خصیصه «تدریجی‌الوصول» بودن آن است که جملگی تعاریف اشاره شده بر آن تأکید می‌کنند.

این‌که منفعت جنبه ملموس و محسوس دارد، میان حقوق دانان و فقیهان اختلاف نظر است. برخی از فقیهان و حقوق دانان با تقسیم منفعت به منافی که به صورت «عین» درمی‌آید، همانند میوه درخت و منفعتی که به دست آمدن آن منوط به معدوم شدن جزء قبلی است؛ مانند منفعت منزل. منفعت را به دو قسم محسوس

و غیر محسوس تقسیم می‌کنند (یزدی، ۱۴۱۹/۵: ۱۰۸؛ امامی، ۱۳۸۴/۱: ۳۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۹؛ محقق داماد و قنواتی و وحدتی شبیری و عبدی پور، ۱۳۸۸: ۵۳). در مقابل، برخی دیگر از فقیهان و حقوق‌دانان ضمن مخالفت با این دیدگاه، به جنبه غیر محسوس بودن منفعت تأکید می‌کنند (حکیم، ۱۴۱۶/۱۲: ۱۳۳؛ الشریف، ۱۳۹۰: ۲). به نظر می‌رسد از آنجا که در تقسیمات فقهی، منفعت مقابل عین قرار می‌گیرد و مال نیز بر همین اساس به دو نوع عین و منفعت تقسیم می‌شود. همین تقابل موجب شده است احکام مترتب بر آنان متفاوت با دیگری باشد. معیار تمیز عین و منفعت، محسوس یا غیر محسوس نیست، بلکه وجود وابسته یا استقلال آنها است. جایی که ثمره حاصل وجودی مستقل دارد و وجودش وابسته به وجود اصل مال نیست، دیگر اطلاق منفعت بر آن صحیح نیست؛ زیرا منفعت مالی است که برخلاف عین، وجود مستقل ندارد و وجودش به وجود عین یا اصل مال وابسته است و از وجود اصل است که منفعت انتزاع می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۸/۳: ۸۷)؛ بنابراین منظور از منفعت همان طور که در فقه آمده است «حیثیت و شوون قائم به اصل» است (اصفهانی، ۱۴۱۸/۳: ۸۷) که وجودی وابسته به اصل دارد که در برابر آن عین قرار دارد که وجودی استقلالی دارد. منفعتی که در دسته‌بندی‌های بعدی فقهی به اعتبار مورد آن به سه قسم، منفعت اشیا، منفعت حیوانات و منفعت انسان تقسیم می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹/۱: ۳۱).

۲-۳. تعریف عدم‌النفع

از جمله مفاهیم مرتبط با پول، عدم‌النفع است. این که میان عدم‌النفع و تفویت منفعت تفاوت وجود دارد، حقوق‌دانان در این باره اتفاق نظر ندارند. برخی بدون این که تفاوتی قائل شوند، هر یک از این دو را به جای یکدیگر به کار می‌برند (سامت، ۱۳۷۷: ۵۳). برخی دیگر مبتنی بر این که تفویت منفعت راجع به منفعت موجود و عدم‌النفع راجع به آن چیزی است که شخص با فعل خود مانع از ایجاد آن می‌شود، بین این دو تمایز قائل می‌شوند (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

به نظر می‌رسد معیار تمیز این دو این که گفته می‌شود منفعت راجع به منافع محسوس و عدم‌النفع راجع به منافع غیر محسوس است، نیست. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد منفعت می‌تواند غیر محسوس و مملوس باشد؛ بنابراین معیار تمیز منفعت از

عدم‌النفع در موجود بودن منفعت یا غیر موجود بودن عدم‌النفع نیست. آنچه موجب می‌شود منفعت مصداق اموال قرار گیرد استعدادی است که در اصل نهفته است که عقلاً به اعتبار این استعداد حکم می‌کنند منفعت می‌تواند موضوع عقد اجاره قرار گیرد و هر شخصی که این استعداد را از بین ببرد، ضامن تلف آن است، اما در مقابل، چنین استعدادی در عدم‌النفع صادق نیست؛ زیرا مراد از عدم‌النفع در کلمات فقها همان سود، یعنی «ارزش افزوده حاصل از فعالیت اقتصادی» است (خویی، بی‌تا/۴: ۳۷۱). ریسک از اجزای تامه سود حاصل از فعالیت اقتصادی است (جعفری، ۱/۱۳۹۹: ۴۳۸) و این در حالی است که منفعت نظر به وجود استعداد خطر و ریسکی را که لازمه فعالیت است تقبل نمی‌کند؛ بنابراین از آنجا که عدم‌النفع در واقع نتیجه ریسک و خطر فعالیت تجاری است، میزان آن از پیش تعیین شده نیست و پس از کسر زیان محاسبه می‌شود (موسویان، ۱۳۸۶: ۹۶).

بنابراین بحث‌هایی که در حقوق می‌شود، عدم‌النفع قابل مطالبه نبوده، در جهت نفی یا اثبات منفعت نیست، بلکه در جهت نفی یا اثبات «سود» یا «ارزش افزوده حاصل از فعالیت اقتصادی» پیش از فعالیت‌های اقتصادی است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۲۷)؛ زیرا منفعت که حسب مقتضی امور عادتاً ایجاد می‌شود، بما هو طبیعی نمی‌تواند موضوع حرمت یا حلیت قرار گیرد (ندری، ۱۳۹۹: ۲۹۳؛ غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۳۱۹). منفعت آن چیزی است که بازار برای مال، حسب استعداد و قوه‌ای که در مال وجود دارد، تعیین می‌کند. منفعت امری طبیعی است و علت وجودی آن هم همان طور که گفته شد «مولدسازی سرمایه و عقل معاش است» (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

۴-۲. تفکیک تفویض منفعت و عدم‌النفع از کاهش قدرت خرید پول

عموماً در کتب فقهی و حقوقی، بدون توجه به تفکیک مفاهیم منفعت و عدم‌النفع از مفاهیم مشابه همچون «کاهش قدرت خرید پول» در دیون پولی، به تحلیل روابط حقوقی حاکم میان طرفین دعوا می‌پردازند؛ در حالی که مطابق آنچه در ادامه خواهد آمد، میان این مفاهیم تفاوت عمیقی وجود دارد و مبتنی بر همین تفاوت ماهوی، شرایط، آثار و احکام ضمان در دیون پولی متفاوت است.

کاهش قدرت خرید پول از جمله مفاهیمی است که ارتباط نزدیکی با مفهوم

تورم دارد. تورم در لغت به معنای ورم کردن، آماس کردن و آماسیدن است (عمید، ۱۳۸۹: ۳۷۶). مطابق یک تعریف جامع، منظور از تورم «افزایش عمومی، نامتناسب و خودافزای قیمت‌ها که اغلب حالتی مداوم و برگشت‌ناپذیر دارند» (کاتبی، ۱۳۶۷: ۲۹)؛ امری که معلول کسری بودجه دولت‌ها و بانک‌ها است که برای تأمین هزینه‌های خود دست به خلق چاپ پول بدون پشتوانه در جامعه، یعنی سند دینی می‌زنند که به موازات آن چون محصولات مورد نیاز مردم کافی نیست، به کاهش ارزش پول مردم و افزایش خدمات و کالاها منجر می‌شود (قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ۵۹۴)؛ از این رو، در این مفهوم باید مسؤولیت مدنی دولت و بانک مطرح شود نه مدیون (جعفری و باقری، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

در این مفهوم بدون این‌که با تفویت منفعت و عدم‌النفع مواجه باشیم، با کاهش قدرت خرید پول مبتنی بر تورم روبه‌رو هستیم که آنچه به دائن در این دوران پرداخت می‌شود، معادل آنچه سابقاً وی پرداخته است نمی‌باشد؛ زیرا دائن سابقاً با همان پولی که داده بود، می‌توانست برای نمونه یک اتومبیل پژو خریداری نماید؛ در حالی که او نمی‌تواند همان اتومبیل را مبتنی بر کاهش قدرت خرید بر اساس همان مقادیر اسمی پول خریداری نماید، بلکه باید مقادیر بیشتری پول به پول قبلی بیفزاید تا بتواند آن را خریداری کند.

۳. نقد رای وحدت رویه ۸۰۵

در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۹ آمده است: «تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، مبلغ وجه التزام تعیین‌شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است.»

در این رأی با این‌که در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تصریح شده است، خسارت تأخیر تأدیه جز در

موارد قانونی غیرقابل مطالبه شمرده شده، اما به طرفین این امکان را داده است که بر خسارت تأخیر تأدیه و هم افزون بر آن، بر افزایش کاهش خرید قدرت پول توافق کنند. بنا بر آنچه در قسمت‌های قبل مبتنی بر تفاوت‌های میان «کاهش قدرت خرید پول»، «تفویت منفعت» و «عدم‌النفع» گفته شد، این رأی مورد نقد قرار می‌گیرد.

آنچه موجب شده است مقنن در تبصره ۲ از ماده ۵۱۵ خسارت تأخیر تأدیه را جز در موارد قانونی قابل مطالبه محسوب نکند یا این‌که میزان مسؤولیت مدیون را به کاهش قدرت خرید به نرخ شاخص بانک مرکزی محدود کند، برای آن است که پول امروزی دیگر مال خصوصی نیست، بلکه دینی محض است که از سوی بانک‌ها و دولت‌ها خلق می‌شود که بیان‌گر ذخیره عمومی ارزش کالاها و خدمات است. اگر چه نویسنده معتقد است میزان شاخص تعیینی از سوی بانک مرکزی با شاخص واقعی تفاوت فاحشی دارد و همین امر عاملی شد تا رأی وحدت رویه موصوف صادر شود، اما این مهم موجب نخواهد شد، مفسران قانون با تقنین قضایی به اشخاص این اجازه را بدهند که فراتر از کاهش قدرت خرید پول یا بر منفعت پول در یک دایره نامحدود توافق کنند؛ زیرا با بالاتر رفتن میزان سند بدهی دولت‌ها و بانک‌ها، قیمت کالاها و خدمات دیگر هم بالاتر خواهد رفت.

۳-۱. تحلیل ماهیت و تکلیف مدیون در جبران کاهش قدرت خرید پول

در صورتی که دائن به مدیون فرصتی در پرداخت بدهد، دیگر جبران کاهش قدرت خرید پول ضرورتی ندارد؛ زیرا بر پایه فهم عرفی، دائن با «اقدام» خود، یعنی دادن فرصت به مدیون به کاهش قدرت خرید پول در این دوران رضایت داده و به ضرر خود اقدام نموده است (موسوی راد و موسوی راد، ۱۴۰۲: ۲۶۱). فهم عرفی که ممکن است در طول زمان تغییر کند یا میان تورم شدید یا کم تفاوت قائل شود، در این صورت فهم عرفی جدید ملاک است؛ اما آیا مدیون پس از انقضای اجل، ضامن کاهش قدرت خرید پول است یا خیر؟ مبنای این ضامن چیست؟ آیا می‌توان مدیون را افزون بر ارزش اسمی پول، به پرداخت منفعت پول و کاهش قدرت خرید پول ملزم به پرداخت نمود و مطالبه چه نقشی در این باره دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که باید پاسخ داده شود.

۱-۱-۳. ماهیت کاهش قدرت خرید پول

آنچه به عنوان قاعده عمومی در همه اقسام دیون مشترک است، این است که باید بین مورد دین و مورد تسلیم یگانگی وجود داشته باشد (ایزدی فرد، ۱۳۸۷: ۲۷). این مهم باید هم در کمیت موضوع دین رعایت شود و هم در کیفیت آن. همان‌طور که مدیون را نمی‌توان ملزم به مالی غیر از آنچه تعهد نموده است کرد، دائن را نیز نمی‌توان به کمتر یا بیشتر از آنچه موضوع دین است ملزم نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴: ۳۴-۳۵؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۶).

این قاعده را می‌توان در دیون پولی نیز اجرا کرد. پول در مفهوم امروزی آن شیء است واسطه‌ای به عنوان ابزاری برای سنجش عمومی کالاها و خدمات (رمون بار، ۱/۱۳۶۷: ۸۱۳؛ کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۴). پول دارای سه کارکرد است: «واسطه مبادله»، «سنجش عمومی» و «ذخیره ارزش کالا»؛ به عبارت دیگر، در دیون پولی، نه ارزش اسمی پول، بلکه آنچه در ذمه مدیون قرار می‌گیرد، «ذخیره عمومی ارزش کالا و خدمات» است (ایزدی فرد، ۱۳۸۷: ۲۷)؛ بنابراین در دیونی که موضوع آن تأدیه دیون پولی است و مدیون ملاحظه می‌کند، نمی‌توان گفت با پرداخت ارزش اسمی پول مدیون بری می‌شود، بلکه دین زمانی ادا می‌شود که معادل کاهش قدرت خرید پول تسلیم شود (کریمی و جواهرالکلام، ۱۳۹۹: ۵؛ کریمی و بهرامپوری، ۱۳۹۹: ۱۳۹). زیرا عرف عقلاء پرداخت مبلغ اسمی پول را مشمول اداء دین نمی‌کنند (ایزدی فرد، ۱۳۸۷: ۲۷).

اما این که چه شخصی ضامن چنین جبرانی است، به نظر می‌رسد برخلاف باور عده‌ای (کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۹؛ کریمی و بهرامپوری، ۱۳۹۹: ۱۳۵؛ نهرینی، ۱۴۰۲: ۲۲) که مدیون را ضامن جبران کاهش قدرت خرید پول می‌دانند، چنین کاهش منتسب به دولت است (جعفری و باقری، ۱۳۹۳: ۱۱۴) و نمی‌توان ضامن چنین امری را بر ذمه مدیونی که نقش مؤثری در این امر نداشته است قرار داد؛ زیرا بر اساس مؤلفه‌های اقتصادی در سلسله علل، این دولت‌ها هستند که با افزایش بی‌رویه چاپ پول بدون پشتوانه، موجب بالا رفتن قیمت ارزش دیگر کالاها و خدمات و به عبارت دیگر، کاهش قدرت خرید پول می‌شوند.

از آن جا که مدیون با تأخیر خود موجبات ضرر دائن را فراهم آورده است،

قانون‌گذار با علم به تفاوت میان نهاد «ضمان» و «مسئولیت» که یکی حکم وضعی و دیگری حکم تکلیفی است^۱ بدون این‌که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمان دولت در جبران کاهش قدرت خرید پول را از باب قاعده اتلاف منتفی کند، مدیون را از باب تعزیر یا جریمه و تحت عنوان خسارت، مسؤول کاهش قدرت خرید دانست (محقق داماد و حاجیان، ۱۴۰۰: ۲۱۵)؛ مسئولیتی که نه ضمان اصطلاحی، بلکه ضمان غیر اصطلاحی یا عرفی محسوب می‌شود؛^۲ بنابراین این‌که ماده ۵۲۲ مسئولیت مدیون در جبران کاهش قدرت خرید پول را متوقف بر «مطالبه دائن» و «تمکن مدیون» کرده است، ناشی از ماهیت تکلیفی آن و این‌که ماهیت چنین جبرانی، خسارت یا جریمه است می‌باشد که از لوازم آن تمکن مدیون و مطالبه دائن است.^۳

۲-۱-۳. عدم امکان توافق افزون بر قدرت خرید پول

پول در مفهوم امروزی آن، مطابق آنچه پیش‌تر بیان شد، در واقع سند بدهی بانکی است؛ بنابراین پول امروزی دیگر یک کالای خصوصی نیست، بلکه سند بدهی دولتی است؛ از این رو دخالت در آن، چون به دخالت در نظم عمومی می‌انجامد، برای اشخاص مجاز نیست در میزان بدهی دولت دخالت کنند. در این گفتار مبتنی بر این عامل که نمی‌توان بر اساس ماده ۲۳۰ قانون مدنی همانند دیگر دیون، افزون بر کاهش خرید پول توافق نمود، به تحلیل مسأله پرداخته می‌شود.

الف. پول؛ مال عمومی نه خصوصی

گفته شد که پول امروزی به جای این‌که نماینده مقدار معینی از مسکوکات باشد، نظر به قطع ارتباط آن با مسکوکات (کاوینی، ۱۳۸۷: ۱۶)، در واقع سند بدهی بانکی است که از سوی دولت‌ها و بانک‌ها خلق می‌شود. به عبارت دیگر، دولت‌ها یا بانک‌ها با گذاشتن سپرده قانونی آن را خلق می‌کنند و مبین سند بدهی بانک‌ها

۱. برای ملاحظه تفاوت مفهومی و ماهوی ضمان و مسئولیت، بنگرید به: دریائی و کربلایی، ۱۳۹۹: ۹۳-۱۲۵

۲. برای ملاحظه تفاوت مفهومی و ماهوی ضمان اصطلاحی از ضمان غیر اصطلاحی، بنگرید به: نعمت‌اللهی، ۱۳۹۹: ۲۷۹-۲۹۷.

۳. برای ملاحظه نظر مخالف که در کاهش قدرت خرید پول از مدیون مطالبه و تمکن مدیون شرط نیست و پرداخت چنین مبلغی از مدیون جزئی از اصل دین است، بنگرید به: کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۹؛ کریمی و بهرامپوری، ۱۳۹۹: ۱۳۹؛ نهرینی، ۱۴۰۲: ۲۲.

یا دولت‌ها است (عالی‌پناه و تاج لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۸)؛ سندی که «ذخیره ارزش عمومی کالا و خدمات» است و دولت‌ها یا بانک‌ها به واسطه گذاشتن سپرده قانونی آن را خلق می‌کنند؛ بنابراین دخالت در آن منجر به مداخله در پایه پولی و در سند بدهی می‌شود (کميجانی و ابریشمی و روحانی، ۱۳۹۷: ۹) و از آنجایی که دخالت در آن، دخالت در کالای عمومی محسوب می‌شود، نمی‌توان مبتنی بر مبنای و روش‌های حقوق خصوصی نظیر ماده ۲۳۰ قانون مدنی به اشخاص این امکان را داد که افزون بر کاهش خرید پول، توافق کنند؛ زیرا چنین توافقی منتهی به افزودن سند بدهی دولت‌ها یا بانک‌ها به بانک مرکزی و خلق پول بدون پشتوانه سپرده قانونی می‌شود. این که در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مبتنی بر اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تصریح شده است، امکان توافق افزون بر کاهش خرید پول وجود دارد، نظر به آثار تورمی و بی‌ثباتی اقتصادی آن مورد انتقاد جدی است؛ زیرا کلمه «مصالحه» در ماده ۵۲۲ مبتنی بر ادبیات فقهی به توافق طرفین بعد از نقض نظر دارد (محقق داماد و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۱۸)؛ نه این که طرفین قبل از آن میزان خسارت پولی را افزون بر منفعت متعارف و معقول تعیین کنند.

توضیح بیشتر این که، عموم دیون در چارچوب حقوق خصوصی و در روابط قراردادی بین متعاقدین تعریف می‌شوند؛ در حالی که دین پولی باید در چارچوب حقوق عمومی و با تأکید بر نقش دولت تبیین شود؛ بنابراین نمی‌توان مبتنی بر مبنای، منابع و روش فهم حقوق خصوصی آن را ساماندهی کرد. از آنجایی که پول ماهیتی متفاوت با دیگر دیون دارد، سنخ جدیدی از روابط حقوقی در این باره ایجاد می‌شود که دارای مبنای، منابع و روش فهم متفاوت با دیگر دیون است که ضمانت اجرای نقض آن نیز از دیگر دیون متمایز خواهد بود.

ب. خلق پول و مغایرت آن با قاعده فقهی اکل مال به باطل

بر پایه قواعد حقوقی و اقتصادی، کسب ثروت یا ناشی از کار است یا مال. این که از «هیچ»، مالی کسب شود، مغایر با قواعد حقوق طبیعی است. این که در دیون پولی به نفس نقض دین، افزون بر کاهش قدرت خرید پول، شخصی متعهد پرداختی اضافه شود، بدون این که مابه‌ازای آن چیزی قرار گیرد، در واقع توانایی خلق پول

از «هیچ» است که مغایر با قاعده فقهی اکل مال بباطل است (محققان و مهدوی و توکلی، ۱۴۰۱: ۲۱۶؛ خوش‌نقش، ۱۴۰۰: ۹۰؛ عالی‌پناه و تاج‌لنگرودی، ۱۳۹۶: ۹۱).

۲-۳. تحلیل ضمان خسارت تأخیر تأدیه

اقتضائات خلق پول در مفهوم مدرن آن، دلالت بر ایجاد بازاری تحت عنوان بازار ذخایر دارد که نرخ بهره در آن مبتنی بر واقعیت نباشد (ندری و خسروی، ۱۳۹۹: ۱). قانون‌گذار بدون توجه به این مهم، مبتنی بر واقعیت، دست به ارزیابی منفعت یا سود پولی می‌زند. در مباحث قبل اثبات شد، منفعت مال امری مجزا از عدم‌المنفع آن است. منظور از خسارت تأخیر تأدیه پول چیست و آیا قابل جبران است؟ در این قسمت نظر به تمایز تفویت منفعت و عدم‌المنفع، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا به پول، منفعت یا عدم‌المنفع تعلق می‌گیرد؟ از آن‌جا که در تعیین مفهوم منفعت پول، متغیر دیگری چون ربا نقش دارد، در این قسمت در خلال مباحث رابطه منفعت پول با ربا توضیح داده می‌شود.

۱-۲-۳. ضمان منفعت پول؛ آری یا خیر؟

پس از خلق پول در مفهوم امروزی و رواج بانک‌داری در نظام‌های اقتصادی در یک تقسیم‌بندی کلی، نظریات راجع به منفعت پول به سه دسته تقسیم می‌شوند. بنابر یک دیدگاه، منفعت پول همان ربا است که میان آن‌ها تفاوتی وجود ندارد و تنها این سود محقق است که متفاوت با ربا است. این تئوری شالوده فکری نظام بانک‌داری اسلامی را تشکیل می‌دهد. بنا بر دیدگاه دوم، ضمن پذیرش یگانگی میان بهره و ربا، مبتنی بر مصالحی چون مصلحت و اضطرار، به پذیرش منفعت پول در رابطه میان بانک و مردم حکم می‌کنند، اما بنا بر دیدگاه سوم، با بررسی موضوع‌شناسی میان منفعت پول و ربا، میان آن‌ها تفاوت قائل می‌شوند؛ بنابراین دلالت‌های هر یک از این نظریه‌ها با دیگری متفاوت است. با مراجعه به مبانی این نظریه‌ها، مشخص می‌شود که اختلاف تمامی این دیدگاه‌ها به دو تئوری «ارزش زمانی پول» و «عقیم بودن پول» بازگشت دارد.

الف. عقیم بودن پول

مطابق این دیدگاه، پول به‌خودی خود مستحق منفعتی نیست. از ظرفیت‌های بالقوه پول آن است که با گردش در یک بازار واقعی منتهی به سود شود (موسویان

و میثمی، ۱۳۹۳: ۱۹). در این دیدگاه تنها این سود است که با ربا متفاوت است؛ البته سودی که در یک بازار ریسک‌پذیر پس از کسر زیان‌های احتمالی حاصل می‌شود. از دلالت‌های این نظریه، تفکیک نظام بانک‌داری متعارف از نظام بانک‌داری اسلامی است (موسویان، ۱۳۸۶: ۹۵ به بعد)

ب. ارزش زمانی پول

در این دیدگاه، میان ربا و منفعت پول تفاوت است؛ به این صورت که منفعت پول را کمترین منفعتی می‌دانند که دائن از آن محروم شده است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴/۲۷۲؛ حسینی، ۱۳۹۷: ۵۲؛ ندری، ۱۳۹۹: ۲۹۳؛ غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۳۲۰).

اختلاف میان این دیدگاه‌ها در تفاوت یا یگانگی میان ربا و بهره است. بانک‌داری در نظام‌های حقوقی به دو قسم بانک‌داری متعارف و بانک‌داری اسلامی تقسیم می‌شود (جعفری، ۱/۱۳۹۹: ۳۵۸). به عبارت دیگر، تفاوت میان این دیدگاه‌ها شالوده فکری نظام‌های پولی و بانکی را تشکیل می‌دهد؛ پولی که مطابق دیدگاه نخست در طول زمان عقیم و مطابق دیدگاه دوم در طول زمان دارای ارزش است. در بیشتر کتب فقیهان یا متفکران اسلامی مبتنی بر عقیم بودن پول، مفهوم منفعت پول مترادف با مفهوم ربا انگاشته شده است؛ امری که موجب شده است، حرمت ربا به منفعت پول نیز سرایت کند و منجر به آن شود که منفعت پول نیز در نظام حقوقی حذف گردد. درحالی که با توجه به مفهوم فراگیر منفعت طبیعی پول، حرمت ربا به معنای نفی مطلق منفعت پول نیست؛ بلکه به معنای نفی منفعت قراردادی ناعادلانه است (ندری، ۱۳۹۹: ۲۹۳؛ کاشانی، ۱۳۸۴: ۲۷).

توضیح این‌که، منفعت طبیعی پول برای مالک سرمایه از دیدگاه اقتصادی، درآمدی مستقل از سرمایه است که بدون این‌که سرمایه را به دیگران منتقل کند، عادتاً و حسب سیر طبیعی امور ایجاد می‌شود؛ در حالی که حرمت ربا در تمام اشکال آن، خواه قرضی یا معاملی، اضافه‌ای بر اصل سرمایه‌ای است که بدون سیر طبیعی امور و بدون سبب مملکی به اصل سرمایه ناعادلانه تعلق می‌گیرد (محقق داماد و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۷۸؛ ندری، ۱۳۹۹: ۲۹۳)؛ از این رو در حقوق طبیعی آن را باطل می‌شمارند؛ تحلیلی که نافی منفعت طبیعی پول نیست، بلکه به عکس، به طور تلویحی آن را تأیید

می‌کند؛ چرا که آنچه موجب شده است ربا قابل مطالبه نباشد، ناعادلانه بودن آن است که شخصی بخواهد اضافه‌ای بر اصل سرمایه را مطالبه کند. چون دریافت چنین مبلغ اضافه‌ای ناعادلانه است و در تمام نظام‌های حقوقی با چنین دریافتی مقابله می‌شود؛ در حالی که مبتنی بر همان فطرت و حقوق طبیعی، در جایی که حسب سیر طبیعی امور، عادتاً چیزی به اصل سرمایه اضافه می‌شود، حکم به عدم پرداخت اضافه، مغایر فطرت و حقوق طبیعی است و مصداق ظلم خواهد بود.

با مراجعه به سابقه قانون‌گذاری مشخص می‌شود مقنن در تبصره ۲ از ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، بر پایه عقیم بودن پول به دلیل آن که منفعتی بر آن قائل نشده است خسارت تأخیر تأدیه را غیرقابل مطالبه دانسته است؛^۱ در حالی که با مراجعه به وجدان و عرف مشخص می‌شود پول در مفهوم امروزی آن جایگزین کالا و خدمات می‌شود و از این رو، همان‌طور که هر مالی در طول زمان دارای ارزش است و به آن منفعت تعلق می‌گیرد و غاصب ضامن منافع مستوفات یا غیرمستوفات آن است، پول نیز بر پایه تحلیل‌های اقتصادی عقیم نیست و به آن منفعت تعلق می‌گیرد. منفعت پول امری موضوعی است نه حکمی؛ که مقنن بخواهد آن را نفی کند و حرمت ربا شامل آن نمی‌شود. بر پایه همین امر است که در تحولات بعدی مقنن مطابق تبصره ۱ از ماده ۷ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره بها مصوب ۱۴۰۳ برای مبلغ قرض الحسنه در اجاره، منفعت عرفی قائل می‌شود؛ از این رو، تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیازمند اصلاح است، اما قضاوت دیوان پیش از اصلاح، در رأی وحدت رویه بدون توجه به تبصره ۲ ماده ۵۱۵ با تقنین قضایی به طرفین این امکان را داده‌اند که به منفعت پولی، یعنی بهره آن توافق کنند که قبل از اصلاح این تبصره، بیان این امر در رأی مورد انتقاد است.

پ. منفعت پول؛ محدود، باز و نسبی

پس از این که اثبات شد، مفهوم منفعت پول از کاهش قدرت خرید پول و ربا متمایز است، این که نظام حاکم بر منفعت پول، محدود، باز و نسبی باشد، کمتر در

۱. برای دیدن نظر مخالف که خسارت تأخیر تأدیه در قانون قابل مطالبه است، بنگرید به: کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۹.

مباحث حقوقی به آن پرداخته شده است. مطابق یک دیدگاه که پول در حکم کالا است، میزان منفعت این مال نیز همچون دیگر اموال می تواند با توافق میان اشخاص تعیین شود؛ دیدگاهی که ناشی از عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است: «مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه کنند»؛ عبارتی که موجب شده است برخی از حقوق دانان بر همین اساس به توافق طرفین بر منفعت طبیعی پول در دریایی بی کران نظر دهند (عادل، ۱۳۸۰: ۱۰۷). در مقابل برخی دیگر که قائل به تفاوت ماهوی منفعت پول از کاهش قدرت خرید پول هستند، بر این باورند که قانون‌گذار باید همچون مقررات قبل از انقلاب، با معقول و متعارف نمودن نرخ بهره به اشخاص این امکان را ندهد که افزون بر منفعت قانونی توافق کنند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۸۷) و بعضی به نسبی بودن آن و اختیار دادگاه در موضوع نظر دارند (محقق داماد و رضایی نژاد، ۱۳۹۸: ۲۷۸).

کدام یک از دیدگاه‌ها باید در نظام حقوقی حاکم باشد؟ مطابق مطالب پیش گفته، پول ذخیره ارزش «عمومی» کالا و خدمات است که از سوی دولت‌ها و بانک‌ها خلق می شود. به عبارت دیگر، سند بدهی دولت‌ها است. این که گفته شود، هم چون دیگر کالاها می توان میزان تعلق منفعت را بر عهده اشخاص قرار داد، مغایر قاعده نظام پولی و بانکی است. در نظامی که عموماً حکم به یگانگی منفعت پول و ربا داده می شود، این که یک‌باره به طرفین مبتنی بر کلمه «مصالحه» اختیار داده شود میزان منفعت پولی را خود به اختیار تعیین کنند، مغایر با سابقه قانون‌گذاری مبتنی بر شرع است. واژه مصالحه مبتنی بر ادبیات فقهی، به توافق طرفین بعد از نقض نظر دارد (محقق داماد و رضایی نژاد، ۱۳۹۸: ۲۱۸)؛ نه این که طرفین قبل از آن، میزان خسارت پولی را افزون بر منفعت متعارف و معقول تعیین کنند؛ امری که در رأی وحدت رویه مغفول مانده و امید است مقنن و قضات با وضع قانونی مناسب و تفسیری متناسب از این افسار گسیختگی جلوگیری کنند.

۳-۳. ضمان عدم النفع پول؛ آری یا خیر؟

همان‌طور که پیش تر بیان شد، مراد از عدم النفع در کلمات فقها همان سود، یعنی «ارزش افزوده حاصل از فعالیت اقتصادی» است (خویی، بی تا/۴: ۳۷۱). از اجزای تامه چنین سودی، پذیرش ریسک حاصل از فعالیت اقتصادی است (جعفری،

۱/۱۳۹۹: ۴۳۸)؛ در حالی که منفعت به طور معمول و حسب سیر طبیعی امور ایجاد می‌شود.

این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان شخصی را افزون بر منفعت بدون تحمل ریسک که حاصل از فعالیت اقتصادی است، ملزم به سود پول نمود؟ به نظر می‌رسد حرمت ربا در تمام اشکال آن، خواه قرضی یا معاملی، شامل اضافه‌ای بر اصل سرمایه است که بدون سیر طبیعی امور و سبب مملکی به شخص تعلق می‌گیرد (محقق داماد و رضایی نژاد، ۱۳۹۸: ۲۷۸) و آنچه موجب شده است ربا قابل مطالبه نباشد، آن است که چیزی بدون این‌که نقش مولد داشته باشد، شخصی بخواهد مبتنی بر آن، اضافه‌ای بر اصل سرمایه دریافت نماید. دریافت چنین مبلغ اضافه‌ای بدون ورود به فعالیت‌های اقتصادی در قالب عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای و تحمل ریسک آن، مغایر با فطرت و حقوق طبیعی است؛ از این رو در تمام نظام‌های حقوقی با دریافت چنین اضافه‌ای مقابله می‌شود. همچنان‌که مبتنی بر تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با دریافت چنین سودی بدون تحمل ریسک مقابله می‌شود. در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ بدون توجه به این مهم، به اشخاص اجازه داده است بدون تحمل ریسک، چنین سودی را دریافت کنند؛ امری که مغایر با قانون و شرع است.

برآمد

۱- امروزه پول «ذخیره ارزش کالا و خدمات» محسوب می‌شود که دولت‌ها و بانک‌ها آن را خلق می‌کنند. پول در مفهوم امروزی کالای خصوصی محسوب نمی‌شود، بلکه مال عمومی است؛ از این رو، دخالت در آن دخالت در نظم عمومی شمرده می‌شود و نمی‌توان مبتنی بر مبانی، قواعد و روش تعهدات در حقوق خصوصی مسائل آن را تبیین نمود. رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مسائل و احکام پول را مشمول اطلاق حکم مذکور در ماده ۲۳۰ قانون مدنی کرده است، مورد ایراد است.

۲- در علم اقتصاد و به لحاظ موضوعی اثبات شده است که کاهش قدرت خرید پول منتسب به دولت‌ها است که بدون ضابطه و بدون پشتوانه دست به خلق پول می‌زنند. مقنن با علم به این موضوع، ضمان مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را نه ضمان اصطلاحی، بلکه از باب ضمان جعلی عرفی یا ضمان غیر اصطلاحی وضع نمود که مدیون از باب تعزیر و جعل خسارت مسؤؤل پرداخت کاهش قدرت خرید پول است و از لوازم آن، تمکن مدیون و مطالبه دائن است؛ بنابراین رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مدیون را افزون بر جعل خسارت قانونی، به پرداخت چیز دیگری ملزم کرد، مغایر با حکم قانونی جعل خسارت در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است.

۳- واژه «مصالحه» در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مبتنی بر ادبیات فقهی و ماهیت ضمان غیر اصطلاحی آن به توافق طرفین بعد از نقض نظر دارد؛ نه این که طرفین پیش از آن، میزان خسارت پولی را افزون بر منفعت متعارف و معقول و افزون بر کاهش قدرت خرید پول تعیین کنند، اما هیأت عمومی دیوان عالی کشور آن را به صلح قبل از دعوی نیز تسری داده است که چنین امری مغایر حکم قانون است.

۴- در چنین مفهومی از پول که «ذخیره ارزش کالا و خدمات» به حساب می‌آید، آنچه میان طرفین مورد مبادله قرار می‌گیرد، در واقع بدل کالا است و همان‌طور که به کالا مبتنی بر سیر طبیعی امور منفعت تعلق می‌گیرد، به پول که بدل

از کالا است نیز منفعت تعلق می‌گیرد؛ منفعتی که متفاوت از ربا است و در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ میزان آن دوازده درصد تعیین شده بود. قانون‌گذار در سال ۱۳۷۹ با تغییر این دیدگاه و این‌که پول عقیم است و منفعت پول و ربا یکی است، در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دریافت چنین منفعتی را مغایر با شرع اعلام نمود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور بدون توجه به این امر، طرفین را مجاز دانسته است که بر منفعت پول توافق کنند. چنین امری پیش از اصلاح این تبصره مورد انتقاد است.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «تعهد یا تملیک: تأملی بر تأثیر حقوق فرانسه در تحلیل ماهیت اجاره در حقوق ایران»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱، شماره ۲.
- * امامی، سیدحسن (۱۳۸۴)، حقوق مدنی، جلد نخست، تهران: اسلامیه.
- * ایزدی فرد، علی اکبر، (۱۳۷۴)، «بررسی فقهی قرض اسکناس و تأثیر تورم بر آن»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، دوره ۴۰، شماره ۳.
- * باریکلو، علیرضا (۱۳۹۰)، اموال و حقوق مالی، تهران: سمت.
- * باقری، احمد و جعفری، جمیله (۱۳۹۳)، «مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۶، شماره ۱۰.
- * توسلی، محمداسماعیل (۱۳۹۱)، «تحلیل ماهیت پول»، اقتصاد اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۸.
- * پیری، جواد و امینی، منصور (۱۴۰۰)، «ضابطه ارزیابی خسارات ناشی از نقض تعهد قراردادی در نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی؛ رهنمودهایی برای حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.
- * جعفری، امین (۱۳۹۹)، حقوق بانکی، جلد نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * حسینی، سید امرالله (۱۳۹۷)، «جبران خسارت ناشی از عدم‌النتفع ناشی از تأخیر تأدیه در نظام بانکی»، کاوشی نو در فقه، دوره ۲۵، شماره ۹۴.
- * حمیدیان، حمید و عامری، پرویز (۱۴۰۰)، «مهندسی عرف در تشخیص ضرر»، مجلس و راهبرد، دوره ۲۸، شماره ۱۰۵.
- * خوش‌نقش، هادی (۱۴۰۰)، «خلق پول از دیدگاه امامیه و با نگاهی به قوانین موضوعه»، جستارهای فقهی و اصولی، دوره ۷، شماره ۱.
- * دریائی، رضا و کربلانی آقازاده، مصطفی (۱۳۹۹)، «تأملی بر رابطه قانون مسئولیت مدنی با موجبات ضمان قهری در حقوق ایران»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۳.

- * رمون بار (۱۳۶۷)، *اقتصاد سیاسی*، جلد نخست، برگردان: منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
- * سامت، محمدعلی (۱۳۷۷)، «فوت منفعت یا عدم‌المنفع در حقوق ایران و اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۲.
- * سلطانی، محمد (۱۳۹۳)، *حقوق بانکی*، تهران: میزان.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، *سقوط تعهدات*، تهران: مجد.
- * عادل، مرتضی (۱۳۸۰)، «توافق بر خسارت در قراردادهای»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۳.
- * عالی پناه، علیرضا و تاج لنگرودی، محمدحسن (۱۳۹۶)، «بررسی فقهی خلق پول به‌وسیله بانک‌های تجاری»، پژوهشنامه فقه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۰.
- * عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: راه رشد.
- * غنی نژاد، موسی (۱۳۷۶)، «تفاوت ربا و بهره بانکی»، نقد و نظر، دوره ۳، شماره ۱۲.
- * فرزین‌وش، اسدالله و ندری، کامران (۱۳۸۱)، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی (نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان)»، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۳۷، شماره ۱.
- * قدیری اصلی، باقر (۱۳۷۶)، *پول و بانک*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- * کاتبی، احمد (۱۳۶۷)، *تورم (ماهیت، علل، آثار و راه‌های مقابله با آن)*، تهران: اقبال.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، *اموال و مالکیت*، تهران: میزان.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، *قواعد عمومی قراردادهای*، جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * کاشانی، محمود (۱۳۸۴)، «نارسایی‌های حقوقی بانک‌داری در ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۸، شماره ۴۲.
- * کاویانی، کوروش (۱۳۸۷)، *حقوق اسناد تجارتي*، تهران: میزان.
- * کریمی، عباس و جواهرکلام، محمدهادی (۱۳۹۹)، «تحلیل رأی وحدت رویه

- شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها»، دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۲۷، شماره ۱۶.
- * کریمی، عباس و بهرامپوری، رسول (۱۳۹۹)، «مطالعه تطبیقی ماهیت ضمان ناشی از تأخیر در اجرای تعهدات پولی در حقوق ایران و فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۴، شماره ۳.
- * کمیجانی، اکبر و ابریشمی، حمید و روحانی، سیدعلی (۱۳۹۷)، «ماهیت بانک و فرایند خلق پول بانکی؛ نقد دیدگاه‌های رایج و دلالت‌ها»، جستارهای اقتصادی ایران، دوره ۱۵، شماره ۲۹.
- * محقق داماد، سیدمصطفی و رضایی‌نژاد، همایون (۱۳۹۸)، «تأخیر در اجرای تعهد پولی و آثار آن (تحلیل حقوق موضوعه و نقد رویه قضایی)»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۷، شماره ۲۶.
- * محقق داماد، سیدمصطفی و قنواتی، جلیل و شبیری، سیدحسن و عبدی پور، ابراهیم (۱۳۸۸)، «حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد نخست، تهران: سمت.
- * محقق داماد، سیدمصطفی و حاجیان، هانی (۱۴۰۰)، «نظریه عمومی جرمه مدنی (تعزیرات غیرکیفری) در فقه اسلامی و حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.
- * محققان، مهدی و مهدوی، سید محمدهادی و توکلی، احمدرضا (۱۴۰۱)، «تأملی در حکم فقهی خلق پول»، آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۱۴، شماره ۲۶.
- * محمودی، اصغر (۱۳۹۲)، «بازتعریف عدم‌النتفع و مقایسه آن با مفاهیم مشابه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۴.
- * موسویان، سیدعباس (۱۳۸۶)، «نظریه‌های ربا و بهره»، اقتصاد اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۷.
- * موسویان، سیدعباس و میثمی، حسین (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی دیدگاه‌های جدید پیرامون بهره و ربا بانکی»، تحقیقات مالی اسلامی، دوره ۳، شماره ۲.
- * موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۲)، «نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول»، مجله رهنمون، شماره ۶.

* موسوی راد، سیدحسین و موسوی راد، سیدجابر (۱۴۰۲)، «ضرورت جبران کاهش ارزش پول در صورت اشتراط در عقد قرض»، آموزه های فقه مدنی، دوره ۱۶، شماره ۲۶.

* ندری، کامران (۱۳۹۹)، «دوباره خوانی رابطه بهره و ربا»، مطالعات و سیاست های اقتصادی، دوره ۷، شماره ۱.

* ندری، کامران و خسروی، میثم (۱۳۹۹)، «نقدی بر نظریه بهره بانکی در مطالعات بانکداری اسلامی با تکیه بر تأثیر خلق پول در تعیین نرخ بهره»، مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۲.

* نظری، حسن آقا و غفوری چرخابی، حسین (۱۳۸۹)، «قدرت خرید؛ مقوم مثلیت پول های اعتباری»، جستارهای اقتصادی، دوره ۷، شماره ۱۳.

* نعمت الهی، اسماعیل (۱۳۹۹)، «راه کارهای توسعه قلمرو عقد ضمان در فقه امامیه»، حقوق اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۵.

* نهرینی، فریدون (۱۴۰۲)، «جایگاه قانونی مطالبه در خسارت تأخیر تادیه، ارزیابی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۴۲.

* هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۴)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲.

ب. عربی

* ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، جلد هشتم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

* احمد بن فارس ابو الحسین (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، جلد سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

* اصفهانی، شیخ الشریعة، فتح الله بن محمد جواد نمازی (۱۴۱۰ق)، قاعده لاضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

* اصفهانی، محمدحسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، حاشیه کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیث)، جلد سوم، أنوار الهدی.

* حکیم، سیدمحسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، جلد دوازدهم،

قم: مؤسسه دارالتفسیر.

* موسوی خویی، سیدابو القاسم (بی تا)، مصباح الفقاهة (المکاسب)، جلد چهارم، بی نا.

* موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع (للإمام الخميني)، جلد نخست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

* حائری، سیدکاظم حسینی (۱۴۲۳ق)، فقه العقود، جلد نخست، قم: مجمع اندیشه اسلام.

* هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۱۷ق)، مقالات فقهیة، بیروت، لبنان: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

* صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۱ق)، البنك اللاربوی فی الاسلام، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

* طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (المحشی)، جلد پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

* طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۰ق)، مجمع البیان، جلد سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

* عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۱۸ق)، قاعدة لاضرر، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

* مراغی، سیدمیر عبد الفتاح بن علی حسینی، (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیة، جلد نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

* نراقی، ملا احمد نراقی، (۱۳۷۵)، عوائد الایام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

* نراقی، مولی محمد، (۱۳۸۰)، مشارق الاحکام، قم: کنگره بزرگداشت نراقی.